

انتقاد از شیوه‌های علم‌سنجی هرچند که در حدّ خود لازم بود، متأسفانه به دو دلیل اثر محسوس نداشت. دلیل اول اینست که هنوز برای علم‌سنجی ملاکی دقیقتر از مقاله‌شماری پیشنهاد نشده است و رسم جهان هم مقاله‌شماری است. به دیگر سخن جهان پیشرفته مقاله‌شماری را پیشنهاد کرده و دیگران پیروی کرده‌اند. اکنون ملایک عمل همه دانشگاهها و پژوهشگاهها برای ترفیع و ارتقاء اعضاء هیأت علمی و رتبه‌بندی چیزی جز مقاله‌شماری نیست. گردانندگان و رؤسای مراکز علمی و دانشگاهی هم راه دیگری ندارند و طبیعی است که سخن معتقدان به مقاله‌شماری پیش میرود و متصدیان مراکز علمی هم از میان این گروه برگزیده میشوند هرچند که ممکن است دولت و صاحب‌نظران کشور یا شیوه مقاله‌شماری موافق نباشند. البته بیشتر استادان دانشگاهها این شیوه را ناقص میدانند اما آنها تا وقتی نتوانند ملاکها و شاخصهای دیگری پیشنهاد کنند، ناگزیر باید رئیس دانشگاه و هیأت میزهای را تحمل کنند که مقاله‌نویسی در ISI را به آنان پیشنهاد یا تکلیف میکند. استادانی که ملاک مقاله‌شماری را نپسندیده و ناکافی دانسته‌اند، نگفته‌اند که علم و پژوهش استادان و دانشگاهیان را با چه ملاکی باید سنجید و تا نگویند، کار در دست مقاله‌شماران باقی میماند و وزارت علوم و بهداشت هم ترجیح میدهند که اداره امور علم و پژوهش را به این جماعت بسپارند. دلیل دوم اینست که در کشور ما تاکنون برنامه‌ریزی علم و پژوهش وجود نداشته است. برنامه‌ریزی که نباشد، هر دانشمندی بنا بر علاقه و ذوق خود، بر حسب تصادف به پژوهش رو میکند. این پژوهش ممکن است مسائلی از مسائل جهانی علم را حل کند و در این صورت با آن قدمی در راه پیشرفت علم جهان برداشته شده است. این امر به ندرت اتفاق میافتد. این چند هزار مقاله که هر سال چاپ میشود، بیشترین مطالب معمولی است. فقط تعداد اندکی از آنها شایستگی عنوان اثر پژوهشی دارند. احتمال دوم اینست که پژوهش برای حل مسئله یا مسائلی باشد که کشور با آن روبروست. در یک وضع مطلوب علمی، بیشترین پژوهشها از این نوع است اما وجه سوم هم وجود دارد. اگر کار پژوهشگر در حد پژوهش در مرزهای دانش نباشد و با آن مسائلی از مسائل توسعه حل نشود، نامی جز تقلید پژوهش بر آن نمیتوان گذاشت. آمار این پژوهشهای تقلیدی از پژوهشهای دیگر بیشتر است و در وصف آنها میتوان گفت که 1- کم‌خرج و بیدردسرنند. 2- خیلی زود و گاهی با پر کردن یک فرم پژوهش کار تحقیق به پایان میرسد. 3- هیچ مسائلی با آنها حل نمیشود و در هیچ جا بکار نمیآیند. 4- با آنها میتوان پژوهش داد و عنوان پژوهشگر نمونه سال و قرن کشوری و جهانی به دست آورد. حتی دانشمندان هم فریب آمار و ارقام میخورند و گاهی پرنویسی را با پر دانشی اشتباه میکنند و بالاخره 5- وقتی کشور به علم نیاز دارد، میتوان به آمار متوسل شد و بیشتر شدن تعداد را پیشرفت علم قلمداد کرد و مردم و کشور را تسلّا داد و غرورشان را ارضاء کرد.

در این صورت دیگر به برنامه علم‌نیازی نیست و لازم نیست بپندیشیم که علم کشور در کدام راه و چگونه باید پیش برود. تیار پژوهش کافی است و کارگردان این تیار است که البته بهتر است یک استاد دانشگاه باشد، لازم نیست از راه و روشهای پژوهش و اهمیت و بیهامیتی مسائل چیزی بداند. البته اگر او متخصص مقاله‌نویسی باشد، خیلی بهتر است. این معنی را به زبان دیگری هم میتوان بازگفت. درست است که نقد شما از نظام یا بینظامی پژوهش در ایران با استقبال هزاران دانشمند و استاد دانشگاه روبرو شد اما مسئله چنانکه باید جا نیفتاد یعنی معلوم نشد که مسئله چیست و با پژوهش و سازمانهای پژوهشی چه باید کرد و چه کسانی باید مدیریت امر پژوهش و مؤسسات پژوهشی را به عهده گیرند. گفتند ISI آمریکایی نمیخواهی، ISC ایرانی و اسلامی درست میکنیم. من در خصوص ISI و ISC چیزی نمیگویم ولی نمیدانم و میخواهم بدانم که آیا آنها بحث و قیل و قال فقط برای ایرانی-اسلامی کردن پایگاه استنادی بود؟ تأسیس پایگاه استنادی بد نیست اما اگر درست فهمیده باشیم، مسئله این نبود که مقالات در کجا چاپ میشوند و کی آنها را فهرست میکند بلکه سؤال این بود که مشکل علم و توسعه علمی شکل نشر و فهرست‌نویسی است. نویسندگان مقالات میپرسیدند که پژوهش را چگونه و به کدام سمت باید برد. اگر پاسخ آن مقالات تأسیس پایگاه استنادی باشد، معلوم میشود که نقدها بیهوده و بی‌اثر بوده است و برای اینکه بی‌اثر بودن آنها مسلم شود، سرپرستی و مدیریت دانشگاه یا دانشگاههای مهم و

بزرگ نیز به کسانی سپرده میشود که تأسیس پایگاه استنادی ISI و نژائر آن را غایت قصوای علم و پژوهش میدانند. چیزی که مایه نگرانی بیشتر میشود اینست که در میان دانشگاہیان خیلی سیاسی، سیاست و صلاح علم به چیزی گرفته نمیشود. اگر اشخاص منتسب به گروه خودشان باشند، هرچه بگویند و ببینند درست و خوبست. در بخشهایی از جناحهای سیاسی ملاحظاتی وجود دارد که آنها را از ورود در مباحث مهم باز میدارد. مولای متقیان میفرمود حق، مالک حکم در باب اشخاص است نه اینکه اشخاص میزان حق باشند ولی سیاست بالاخره مقتضیاتی دارد که نمیتوان از آنها صرفنظر کرد. نکته مهم اینست که جناحها اگر حقیقتاً میخواهند جناح مقتدر و صاحب نفوذ سیاسی بمانند، باید به نظر موجهی درباره مسائل مهم مربوط به علم و فرهنگ و هنر و تکنولوژی و قانون و قضا و آموزش و پرورش برسند و اگر به حرفهای سطحی و پندارهای تقلیدی تسلیم شوند، چگونه میتوانند در زمان تأثیر کنند؟ اشخاص مشهوری که در مسائل فرهنگی و اجتماعی سطحیاند، به هیچ سیاستی خدمت نمیکند. یک جوان گمنام صاحب فکر در هر قلمرو و از جمله در سیاست به هزار شخص نامدار ظاهرین ناتوان از تفکر میارزد. از نامها باید گذشت و به فکر نظم و برنامه بود. در جدالی که درگرفت، ISI دوستان نشان دادند که به برنامه و نقشه جامع علم اعتقادی ندارند و چون برای دیگران هم هنوز چنانکه باید برنامه علم معنای روشنی ندارد و تدوین آن دشوار مینماید، برای فهمیده شدن مطالبی که شما درباره علم و سیاست علم نوشتید و نشر دادید، باید صبر کرد ولی این صبر طولانی نخواهد بود. تفکر همواره و همیشه ابتدا در برابر بیفکری عقب مینشیند اما این عقبنشینی موقتی است هرچند که اگر دیر بپاید، باید مایه نگرانی باشد.